

## اشتراک ماهوی زن و مرد از دیدگاه قرآن کریم

محبوبه ستاره سهیلی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه شهیدباهنر کرمان  
Star.setare5@gmail.com

خاطره قریه ملکی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه شهیدباهنر کرمان  
Khatereh.gh@gmail.com

فاطمه زمانی دارانی

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات زنان دانشگاه شهیدباهنر کرمان  
f\_zamani\_64@yahoo.com

### چکیده:

یکی از مسایل اساسی در موضوع زنان، این است که آیا زن و مرد از حقیقت و سرشتی واحد برخوردارند و آثاری همانند از هر دو انتظار می رود یا این که هر یک سرشتی متفاوت دارند. در این مقاله با روش تحقیق روش استنادی، تحلیلی با بهره گیری از آیات قرآن به این نتیجه می رسیم که تفاوتی در ماهیت زن و مرد وجود ندارد. هر دو در سرشت و سیرت انسانی مشترک اند؛ یعنی چنین نیست که یکی به علت مرد بودن، برتر و دیگری به دلیل زن بودن، پست تر باشد، بلکه انسانیت وجه مشترک این دو است. نتیجه اشتراک زن و مرد در ماهیت انسانی این است که هر آن چه برای انسان بدون در نظر گرفتن ویژگی دیگری ثابت است برای این دو صنف زن و مرد که در انسانیت مشترکند ثابت می باشد. خلاصه روح انسانی از هر دو صنف زن و مرد از راه تغذیه معنوی که با جا آوردن تکالیف دینی حاصل می شود می تواند به قرب الهی که همان کمال انسانی است، نایل و مظهر اسما و صفات او شود.

واژگان کلیدی: ماهیت انسانی، زن، مرد، قرآن کریم

# اولین همایش بین المللی و سومین ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

## مقدمه

یکی از مسایل اساسی در موضوع زنان، این است که آیا زن و مرد از حقیقت و سرشتی واحد برخوردارند یا اینکه هر یک سرشتی متفاوت دارند. یکی از سیرت آسمانی و الهی برخوردار است و به صعود و تعالی میل دارد و دیگری از سیرتی شیطانی و زمینی سرشته شده است و به همین دلیل، درگیر مسایل زمینی، اختلاف، فریب و فریبندگی می باشد. این دو دیدگاه با تفاوت ها و شدت و ضعف هایی در بین اقوام، ادیان و فرهنگ های گذشته وجود داشته است. در این مقاله سعی بر این است که با استفاده از آیات قرآن به بررسی ماهیت زن و مرد بپردازیم. مقصود ما در این نوشتار آن است که ببینیم نظر قرآن کریم در این باره چیست؟

این تحقیق که از نوع کتابخانه ای است با روش استنادی، تحلیلی و با بررسی آیات محل بحث و مراجعه به آراء مفسران قرآن درصدد یافتن پاسخ مستندی برای سؤال بالاست. در ابتدا آنچه مهم می نماید تا بتوان در مرحله اثبات به عنوان پشتوانه علمی بر آن تاکید کرد، اثبات این است که هر دو صنف زن و مرد از یک جنس و نوع خلق شده اند تا با بهره گیری از این کتاب مقدس و فرمان پذیری از امر تعقل و تدبیر در آفرینش به تحلیل و بررسی اشتراک ماهوی زن و مرد پرداخته شود.

## الف) از یک نوع بودن زن و مرد:

بر اساس آیات قرآن کریم، جفت انسانی از یک جنس آفریده شده اند.

"و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً؛ و از نشانه های او آن است که برای شما از [جنس] خودتان همسرانی بیافریند. در این آیه و آیات مشابه آن واژه "من" در "من انفسکم"، معنای جنس را افاده می کند. مقصود از جنس نیز آن چیزی است که مخاطب "کم" قرار گرفته، یعنی مجموع جسم و جان؛ زیرا انسان از این دو عنصر فراهم آمده است؛ اگرچه در ادامه، جان از جسم جدا می شود و به طور مستقل به حیات خویش ادامه می دهد. در نتیجه مفاد آیه چنین می شود که زن و مرد از جنس مشترکی آفریده شده اند و یکی به علت زن بودن، جنس پست تر و دیگری به دلیل مرد بودن جنس برتر نمی باشد. (ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم موده ورحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون): (و از آیات او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به واسطه آنها آرامش بیابید و میان شما دوستی و محبت قرار داد، همانا در این امر نشانه هایی برای گروهی که تفکر کنند وجود دارد) و از نشانه های دیگر پروردگار آن است که برای بشر از جنس خودش جفتی قرار داد تا مسأله توالد و تناسل صورت بگیرد و آنها را به گونه ای آفرید که هر یک به تنهایی ناقص و محتاج به دیگری باشد، چون هر ناقصی جویای کمال است و این همان میل و شهوتی است که خداوند آن را در هر یک از این دو جفت به امانت نهاده است، تا به واسطه یکدیگر به آرامش و کمال برسند. و نیز در میان آنها مودت و رحمت قرار داد، (مودت) یعنی محبتی که اثر آن در عمل ظاهر باشد و (رحمت) یعنی نوعی تأثیر نفسانی که از مشاهده محرومیت شخصی که کمالی را ندارد و محتاج به رفع نقص است در نفس پدید می آید و شخص را وامی دارد که کمبود و نقص آن طرف مقابل را برطرف نماید. دومین آیه مورد بحث نیز بخش دیگری از آیات انفسی را که در مرحله بعد از آفرینش انسان قرار دارد مطرح کرده می فرماید: "دیگر از نشانه های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش بیابید" (وَ مِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا اِلَيْهَا). و از آنجا که ادامه این پیوند در میان همسران خصوصاً، و در میان همه انسانها عموماً، نیاز به یک جاذبه و کشش قلبی و روحانی دارد به دنبال آن اضافه می کند: "و در میان شما مودت و رحمت آفرید" (وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً). و در پایان آیه برای تاکید بیشتر می فرماید: "در این امور نشانه هایی است برای افرادی که تفکر می کنند" (اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُوْنَ). جالب اینکه قرآن در این آیه هدف ازدواج را سکونت و آرامش قرار داده است، و با تعبیر پر معنی "لتسکنوا" مسائل بسیاری را بیان کرده و نظیر این تعبیر در آیه ۱۸۹ سوره اعراف نیز آمده است. . بر طبق آیات قرآن خداوند برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به واسطه آنها آرامش بیابید و میان شما

۲

## اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

دوستی و محبت قرار داد. این آرامش از اینجا ناشی می‌شود که این دو جنس مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می‌باشند بطوری که هر یک بدون دیگری ناقص است، و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه نیرومندی وجود داشته باشد و همسر آدم از جنس و نوع خود آدم بود و آنگاه خداوند از نسل آن دوتن افراد بسیاری را در سراسر عالم پراکند. (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص: ۳۹۲).

"يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا"

ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، آن خدایی که شما را از یک نفس بیافرید ( از یک جاندار که او را از خاک و گل به نحو نخستین پدیده اعجازی، به نام آدم و انسان و بشر پدید آورد ) و از جنس او ( به همان گونه اعجازی ) جفت او را آفرید ( و میانشان عقد زوجیت بست ) و از آن دو تن ( به وسیله ازدواج برادر با خواهر در نخستین نسل آنان طبق تشریح اولی یا اضطراری، و یا نازل کردن پسران بهشتی برای دختران، و دختران بهشتی برای پسرانشان) مردان و زنان بسیاری را منتشر و پراکنده نمود و از خدایی که به نام او از یکدیگر درخواست می‌کنید و از ( بریدن و قطع رابطه با ) خویشاوندان پروا کنید، که همانا خداوند پیوسته بر شما مراقب و نگهبان است. (سوره نسا، آیه ۱).

(با ایها الناس اتقوا ربکم): (ای مردم بترسید از پروردگار خود)، در این آیه مردم را به پروا داشتن از پروردگار خویش دعوت می‌کند، مردمی که در اصل انسانیت و در حقیقت بشریت با هم متحدند و در حقیقت بین بزرگ و کوچک، غنی و فقیر و مرد و زن وقوی و عاجزشان فرقی نیست و لذا باید به حدود الهی ملتزم باشند و بعضی بر بعض دیگر ظلم نکنند، چون همه مردم مسخر قدرت الهی هستند و حاکم، خداست، (الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء): (آن پروردگاری که شما را از یک تن بیافرید و هم از او زوج او را خلق نمود و از آن دو تن مرد و زن بسیار در اطراف عالم پراکند) مراد از نفس واحد، آدم (ع) پدر بشر است و مراد از زوج او حواء (س) که او را از نوع همان آدم بیافرید، یعنی مراد از (خلق منها زوجها) این است که همسر آدم از جنس و نوع خود آدم بود نه آنکه حوا را از دنده آدم خلق نموده باشد، چون هیچ دلیلی بر این سخن نیست و آنگاه خداوند از نسل آن دوتن افراد بسیاری را در سراسر عالم پراکند و منظور از (بث) جدا سازی بوسیله پاشیدن است (تفسیرالمیزان، جلد ۱۳۴، ۴).

دو تفسیر دیگر نیز برای «نفس واحد» مطرح است: (۱) مراد از آن حضرت آدم است. در این صورت مفاد آیه چنین می‌شود که «ای مردم از پروردگاری که همه شما را از آدم آفریده، پروا دارید» (۲) مراد از جنس مذکر باشد نه شخص آدم. طبق این دو تفسیر این بخش از آیه بر مدعان پیشین دلالتی ندارد، زیرا شبهه برتری مرد بر زن از کیفیت - آفرینش حوا نشات می‌گیرد که این بخش از آیه طبق این دو تفسیر متعرض آن نمی‌شود؛ اما طبق تفسیر اول، آیه متعرض همه انسان هاست؛ نه فقط فرزندان ادم. ادامه آیه در واقع تاکید و رفع ابهامی مجدد از آن چگونگی آفرینش حوا است (تفسیرالمیزان، جلد ۴، ص ۱۳۵). مفسران، این بخش از آیه را به آفرینش حوا مربوط دانسته و آن را این گونه تفسیر کرده اند. منشا اختلاف آنان، تردید در معنای «من» می‌باشد. بعضی مفاد آن را بیان جنس دانسته و آیه را چنین تفسیر نموده اند: و خداوند از جنس ادم زوج او را آفرید (مرتضی مطهری، ۱۳۸۹).

برخی دیگر «من» را به معنای تبعیض گرفته و مضمون آیه را چنین بیان کرده اند: و خداوند از بخشی از آدم زوج او را آفرید (طبرسی، ۱۳۷۲).

آیه شریفه با قطع نظر از قراین دیگر با هر دو احتمال سازگار است؛ زیرا وقتی می‌شنویم که خداوند زوج ادم را از او آفرید، اگر نگوییم آن چه اول به ذهن خطور می‌کند نشات گرفتن حوا از ادم است، حداقل این احتمال با احتمال دیگر برابر می‌باشد. بدین ترتیب بدون در نظر گرفتن آیات و قرینه های دیگر نمی‌توان با این آیه بر مطالب مورد نظر استدلال کرد.

## اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

تردید موجود در آیه یک سوره نساء با توجه با آیاتی که ناظر به آفرینش زوج آدمی است و می‌فرماید: زوج آدمی از حقیقت مشترکی برخوردارند: «خلق لکم من انفسکم ازواجاً...» اندکی کم رنگ می‌شود و احتمال این که «من» برای بیان جنس و در نتیجه، مفاد آیه هم نوع بودن ادم و حوا باشد تقویت می‌گردد؛ زیرا احتمال این که مراد از این آیات آفرینش جفت‌ها از جفت‌ها از عضوی از اعضا همسرانشان باشد، قطعاً منتفی و بطلان آن روشن است. بنابراین، مفاد این بخش از آیه یک سوره نساء چنین می‌شود: ادم و حوا که مظهر جنس مذکر و مونث می‌باشند، در شخصیت انسانی و ماده اولیه تشکیل دهنده قالب عنصریشان مشترک هستند.

### آفرینش حوا در روایات

در یک دسته بندی کلی درباره آفرینش زن (حوا) دو دسته روایات داریم:  
الف) روایاتی که حاکی از آفرینش حوا از دنده آدم است. این روایات در موضوع و ابواب متنوعی هم چون بیان حکمت و غیره وارد شده است (کلینی، ۱۳۵۰).

ب) روایاتی که می‌گوید حوا مانند آدم از گل آفریده شده و روایات دسته اول را انکار می‌کند.  
اکثر دانشمندان شیعی اعم از محدثان و مفسران، روایات دسته دوم را پذیرفته و نسبت به روایات دسته اول یا دست به توجیه و تأویل زده یا صدور آن را ناشی از تقیه دانسته اند (یوسف بحرانی، ۱۳۶۳).

### ب) انسان محور تقسیم زن و مرد:

"وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ". "خداوند، شما را از خاک و سپس از نطفه آفرید؛ آن گاه شما را زوج یکدیگر قرار داد، و هیچ ماده‌ای جز با علم او باردار نشود و زناید، و هیچ کس عمر طولانی داده نشود و یا از عمرش کاسته نشود، مگر آن که در کتاب (علم خدا ثبت گردیده) است؛ قطعاً این امر بر خداوند آسان است" (تفسیر نور، آیه ۱۱، سوره فاطر).

### ج) برخورداری مشترک زن و مرد از روح الهی:

"...و بدأ خلق الانسان من طين / ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهين / ثم سويه و نفخ فيه من روحي و جعل لکم السمع و الابصار و الافنده قليلا ماتشكرون". "و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد؛ سپس (تداوم) نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود؛ آن گاه او را درست اندام کرد و از روح خویش در او دمیده و برای شما گوش و دیدگان و دل‌ها قرار داد؛ چه اندک سپاس می‌گزارید". صریح این آیات نشان این معناست که زن و مرد، هر دو دارای روح الهی اند و آن چه اصلاً در آیه شریفه مطرح نیست جنسیت و دخالت آن در میزان بهره مندی از روح و حقیقت آدمی است. در این جا از چند موهبت بزرگ در مورد انسان‌ها سخن می‌گوید: خداوند آغاز آفرینش انسان را از گل قرار داد تا هم عظمت و قدرت خود را نشان دهد که آنچنان مخلوق برجسته‌ای را از چنین موجود ساده و کم‌ارزشی آفریده و آن دل‌آویز نقش را از ماء و طینی خلق کرده. و هم به این انسان هشدار دهد که تو از کجا آمده‌ای و به کجا خواهی رفت. پیدا است این آیه سخن از آفرینش آدم می‌گوید، نه همه انسان‌ها، چرا که ادامه نسل او در آیه بعد مطرح است. از مجموع آیات چنین استفاده می‌شود که آفرینش آدم به صورت یک خلقت مستقل، از خاک و گل به وجود آمده است. آیه بعد به آفرینش نسل انسان و چگونگی تولد فرزندان آدم در مراحل بعد اشاره کرده و می‌گوید: سپس خداوند نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر قرار داد (ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهين). جعل در اینجا به معنی آفرینش، و نسل به معنی فرزندان و نوه‌ها در تمام مراحل است. سلاله در اصل به معنای عصاره و فشرده خالص هر چیز است و منظور از آن در اینجا نطفه آدمی است که در حقیقت عصاره کل وجود او می‌باشد، و مبدء حیات و منشاء تولد فرزند و ادامه نسل است. آیه بعد اشاره است به مراحل پیچیده تکامل انسان در عالم رحم، و همچنین مرحله‌ای که آدم به هنگام آفرینش از خاک طی نمود، می‌فرماید: سپس اندام انسان را موزون ساخت (ثم سواه). و از روح

## اولین همایش بین‌المللی و سومین ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

خویش در او دمید! (و نفخ فیہ من روحہ). و برای شما گوش و چشمان و دلها قرار داد (و جعل لکم السمع و الابصار و الافئدة). اما کمتر شکر نعمتهای او را بجا می‌آورد (قلیلا ما تشکرون). سوا از ماده تسویه به معنی تکمیل کردن است، و این اشاره به مجموع مراحل است که انسان از هنگامی که به صورت نطفه است تا مرحله‌ای که تمام اعضای بدن او آشکار می‌گردد طی می‌کند و همچنین مراحل را که آدم بعد از آفرینش از خاک تا به هنگام نفخ روح پیمود. موجودات برای او و تحت سلطه او آفریده شده‌اند. موجودی که می‌تواند از ماده و مادیات اوج گرفته، از عالی‌ترین هدف‌ها و آرمان‌ها در زندگی برخوردار باشد. چنین جهت‌گیری‌های قرآنی درباره انسان می‌تواند ره توشه حرکت تکاملی او قرار گیرد. (تفسیر نمونه ج: ۱۷، صفحات ۱۲۵ تا ۱۲۹).

(ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین): (و به تحقیق ما آدمی را از فشرده‌ای از گل آفریده ایم)

(ثم جعلناه نطفه فی قرارمکین): (سپس او را نطفه‌ای در قرارگاهی محفوظ‌قرار دادیم)

(ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فکسوناالعظام لحما ثم انشاناہ خلقا اخرتبارک الله احسن الخالقین): (آنگاه نطفه را علقه و علقه را مضغه کردیم سپس برای آن مضغه استخوان خلق کردیم و آنگاه استخوان را باگوش پوشاندیم، پس از آن او را به خلقتی دیگر ایجاد کردیم. پس آفرین بر خدا که بهترین آفرینندگان است) در مجمع البیان می‌گوید: کلمه (سالله) اسم برای هر چیزی است که از چیزی کشیده و بیرون آورده شود، بر وزن (کساحه) که اسم است برای چیزی که جاروب شود. مراد از (انسان) در آیه: (و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین) و ظاهر سیاق این است که مراد از انسان نوع بشر باشد که در نتیجه شامل آدم (علیه السلام) و همه ذریه او می‌شود. و مراد از (خلق) (خلق ابتدایی است که در آن آدم (علیه السلام) را از گل آفریده و آنگاه نسل او را از نطفه قرار داده است این آیه و آیه بعدش در معنی این آیه است که فرموده: (و بدء خلق الانسان من طین ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین) و مؤید این ظاهر، قول خدای تعالی بعد از این جمله است که می‌فرماید: (ثم جعلناه نطفه)، چون اگر مراد از انسان، فرزندان آدم (علیه السلام) بود و بس، و شامل خود آدم (علیه السلام) نمی‌شد، و مراد از خلقت انسان از گل، این بود که نطفه فرزندان آدم (علیه السلام) هم در آغاز گل بوده، باید - به قول بعضی - می‌فرمود: (ثم خلقناه نطفه ثم خلقنا النطفه علقه، فخلقنا العلقه مضغه... - پس خلق کردیم او را نطفه‌ای پس خلق کردیم نطفه را علقه‌ای پس خلق کردیم علقه را مضغه‌ای....) با این بیان روشن می‌شود این که بعضی از مفسرین گفته‌اند منظور از انسان جنس بنی آدم است. و قول بعضی دیگر که گفته‌اند (منظور از انسان خود آدم (علیه السلام) است) صحیح نیست.

"سپس، ما انسان را نطفه‌ای کردیم که در رحم متمکن باشد، همچنان که آن را در اول از خلاصه‌ای از گل درست کردیم. و این تعبیر می‌رساند که: ما طریق خلقت انسان را از آن شکل به این شکل مبدل نمودیم" (تفسیرالمیزان، سوره: مومنون: ۳۴۲)

(آیه ۱۲) - مراحل تکامل جنین در رحم مادر: این آیه و قسمتی از آیات آینده، طرق اساسی تحصیل معرفت را نشان می‌دهد، نخست دست انسان را گرفته و به کاوش در اسرار درون و «سیر در عالم انفس» و می‌دارد، و در آیاتی که بعد از آن خواهد آمد او را به جهان برون و موجودات شگرف عالم هستی توجه می‌دهد و به «سیر آفاقی» می‌پردازد. نخست می‌گوید: «ما انسان را از چکیده و خلاصه‌ای از گل آفریدیم» (برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۲۴۳). آفرین بر آن علم و حکمتی که این همه استعداد و لیاقت و شایستگی را در چنین موجود ناچیزی ایجاد می‌کند آفرین بر او و بر خلقت بی‌نظیرش (برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص: ۲۴۴)

(د) آفرینش زن و مرد از یک جفت انسانی

## اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم ان الله علیم خبیر): (ای مردم ما شما را از یک مرد و زن خلق کردیم و شما را بصورت جماعات بزرگ و کوچکی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامیترین شما نزد خدا باتقواترین شماست، بدرستی که خدا دانا و آگاه است) (شعب) یعنی قبیله بزرگ و (قبیله) یعنی جماعتی کوچک از مردم. در این آیه شریف می‌خواهد ریشه تفاخر به انساب را قطع کند، لذا می‌فرماید: ای مردم ما همه شما را از یک پدر و مادر (آدم و حوا) آفریده ایم و همه شما از آن دو نفر منتشر شده اید و بصورت اجتماعات مختلف و اقوام گوناگون درآمده اید، پس بایکدیگر تفاخری در نسب و تفاوتی در ریشه و اساس ندارید و این گوناگون نمودن شما برای این بود که از یکدیگر تشخیص داده شوید و بتوانید یکدیگر را بشناسید و ائتلاف و تعاون داشته باشید و گرنه شما بر یکدیگر کرامت و برتری ندارید، تنها چیزی که در نزد خدا احترام و کرامت محسوب می‌شود، مسأله تقوی است که تنها وسیله برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت می‌باشد. و سپس در مقام تأکید این معنا می‌فرماید خداوند دانا و آگاه است، بنابراین اختیار تقوی به عنوان منشأ کرامت، به جهت علم و احاطه او به مصالح بندگان است و می‌داند که کرامت تقوی یک غایت حقیقی است و اهداف دیگر باطل است (همچنان که پرچم لا اله الا الله حق است و غیر آن باطل می‌باشد) (تفسیر طیب البیان، سوره حجرات، آیه ۱۳).

**تقوی بزرگترین ارزش انسانی:** در بسیاری آیات مشاهده کرده اید که تنها روی سخن با مؤمنان است و به صورت «یا ایها الذین امنوا» بیان شده است ولی در آیه مورد بحث خطاب کل جامعه انسانی است و مهمترین اصلی را که ضامن نظم و اثبات است بیان می‌کند و میزان واقعی ارزش‌های انسانی را در برابر ارزش‌های کاذب و دروغین مشخص می‌سازد و می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید». منظور از آفرینش مردم از یک مرد و زن همان بازگشت نسب انسان‌ها به حضرت آدم و حواست، بنابراین چون همه از ریشه واحد هستند معنی ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنند و اگر خداوند برای هر قبیله و طائفه‌ای ویژگی‌هایی آفریده برای حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است چرا که این تفاوت‌ها سبب شناسایی است و بدون شناسایی افراد نظم در جامعه انسانی حکم فرما نمی‌شود چرا که هرگاه همه یکسان و شبیه یکدیگر و همانند بودند هرج و مرج عظیمی سراسر جامعه انسانی را فرا می‌گرفت. به هر حال قرآن مجید بعد از آن که بزرگترین مایه مباهات و مفاخره عصر جاهلی یعنی نسب و قبیله را از کار می‌اندازد به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته می‌افزاید: «گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است» و به این ترتیب قلم سرخ بر تمام امتیازات ظاهری و مادی کشیده و اصالت و واقعیت را به مسأله تقوا و پرهیزکاری و خدا ترسی می‌دهد و می‌گوید برای تقرب به خداوند نزدیکی به ساحت مقدس او هیچ امتیازی جز تقوا مؤثر نیست و از آن جا که تقوا یک صفت روحانی و باطنی است که قبل از هر چیز باید در قلب و جان انسان مستقر شود و ممکن است مدعیان بسیار داشته باشد و متصفان کم در آخر آیه می‌افزاید: «خدا دانا و آگاه است» پرهیزکاران را به خوبی می‌شناسد و از درجه تقوا و خلوص نیت و پاکی و صفای آن‌ها آگاه است آن‌ها را برطبق علم خود گرامی می‌دارد و پاداش می‌دهد مدعیان دروغین را نیز می‌شناسد و کیفر می‌دهد.

(منبع: وب سایت تبیان <http://www.tebyan.net>)

۲. مراد از این دو کلمه، هرمادر و پدری است؛ زیرا همه انسان‌ها از زن و مردی پدید آمده‌اند. به عبارت دیگر در معنای دوم جنس مذکر و مونث مورد نظر می‌باشد نه شخص خاص. طبق تفسیر اول، مفاد آیه چنین میشود، آدم و حوا «ع» منشأ پیدایش نسل کنونی هستند. (تفسیر نمونه سوره حجرات آیه ۱۳)

### ه) آثار همانند دلیلی بر منشأ مشترک

دلیل دیگری که می‌توان بر اشتراک زن و مرد در گوهر انسانی و هم جنس بودن آنان اقامه کرد، عبارت است از مشاهده آثار همگون و همانند در زنان و مردان؛ یعنی تجربه و مشاهده نشانگر آن است که همان نوع آثاری که در طول حیات از مردان

# اولین همایش بین‌المللی و سومین ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

دیده می‌شود از زنان نیز با کمی تفاوت در شدت و ضعف صادر می‌شود. وحدت آثار صادر شده از زنان و مردان، حاکی از اشتراک ماهوی و هم نوع بودن آنان است. مشاهده آثار یکسان در ابعاد مختلف، وحدت نوعی این دو صنف را ثابت می‌کند؛ برای مثال در بعد جسمانی، پیدایش هر دو نقطه و دوران جنینی آغاز می‌شود و اب رشد بیرون از رحم در مراحل کودکی، نوجوانی، جوانی، میان سالی و کهن سالی ادامه می‌یابد. تغذیه، حرکت بر روی دو پا، خواب، کار و تلاش، گفتن و شنیدن، خندیدن و گریستن، تولید مثل، بیماری و مرگ ... آثار جسمانی یکسانی است که هر دو صنف مشاهده می‌گردد. همین تشابه و یکسانی در آثار روانی نیز دیده می‌شود؛ مانند تعقل و تفکر، دوستی و دشمنی، مدنیت و مشارکت در جامعه، اراده و ایمان، فداکاری و جانبازی در راه هدف، علم و هنر، ابزار سازی، میل به پرستش و آثار روانی بیشمار دیگری که در هر دو صنف وجود دارد. این آثار مشترک، دلیل بر منشأ واحدی در وجود زن و مرد است که همان انسانیت می‌باشد.

" يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مَّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لَّئِبِينَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشْذَكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتَوَقَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلًا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ " : ای مردم ! اگر درباره رستاخیز ( مردگان و زندگانی دوباره ایشان ) تردید دارید ، ( بدین نکته توجه کنید تا به گوشه‌ای از قدرت الهی پی ببرید و به خود آئید ) : ما شما را از خاک می‌آفرینیم ، سپس ( این خاک پیش پا افتاده را ) به نطفه ، و بعد ( نطفه ، این پدیده اسرارآمیز فراهم آمده از اسپرم مرد و اوول زن را ) به خون بسته ( زانو مانند ) ، و پس از آن ( این خون بسته را به چیزی شبیه ) به یک قطعه گوشت ( جویده شده ) در می‌آوریم که برخی ( کامل و تامّ الخلقه و ) بسامان ، و برخی ( ناقص الخلقه و ) نابسامان است . ( همه اینها ) بدین خاطر است که برای شما روشن سازیم ( که ما بر آفرینش و تغییر و تبدیل و هرگونه کاری ، از جمله زندگی دوباره بخشیدن تواناییم ) . ما جنین هائی را که بخواهیم تا زمان خود در رحمها نگاه می‌داریم و آن گاه شما را به صورت کودک ( پسر یا دختر ، از شکم مادران ) بیرون می‌آوریم ، سپس ( شما را تحت نظارت و رعایت خود می‌پائیم ) تا به رشد جسمانی و عقلانی خود می‌رسید . برخی از شما ( در این میان ) می‌میرند و بعضی از شما به نهایت عمر و غایت پیری می‌رسند . تا بدانجا که چیزی از علوم خود را به خاطر نخواهند داشت ( و دانسته‌های خویش را فراموش کرده و از یاد می‌برند ، و درست همانند یک کودک می‌شوند . دلیل دیگری بر قدرت خدا در همه چیز ، به ویژه درباره مسأله رستاخیز ، این است که ای انسان در فصل زمستان ( تو زمین را خشک و خاموش می‌بینی ، اما هنگامی که ( فصل بهار در می‌رسد و ) بر آن آب می‌بارانیم ، حرکت و جنبش بدان می‌افتد و رشد و نمو می‌کند و انواع گیاهان زیبا و شادابی بخش را می‌رویانند . توضیحات :

« الْبَعْثِ » : رستاخیز . از نو زنده گرداندن . « خَلَقْنَاكُمْ » : اصل شما یا خود شما را آفریده‌ایم ( نگا : آل عمران / ۵۹ ، طه / ۵۵ ، بقره / ۲۸ ، مؤمنون / ۱۲ ) . « نُطْفَةٍ » : مراد موجود زنده حاصل در منی است که از آن به « آب جهنده » تعبیر شده است ( نگا : قیامت / ۳۷ ، طارق / ۶ ) . « عَلَقَةٍ » : خون بسته زالوگونه . « مَّضْغَةٍ » : قطعه گوشتی بدان شکل و اندازه که جویده شود . « مُخَلَّقَةٍ » : تامّ الخلقه . دارای شکل و اندام . « غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ » : ناقص الخلقه . ناکامل و نابسامان . « نُقِرُّ » : نگاه می‌داریم و از درون پرت نمی‌کنیم . « طِفْلًا » : کودک . حال است . ذکر آن به صورت مفرد بدان علت است که مصدر است ، یا به اعتبار جنس و یا این که کلّ واحد افراد است . « أَرْدَلِ الْعُمُرِ » : پست‌ترین مرحله عمر ، و آن پیری و فرتوتی فراوانی است که بدان هنگام عقل دچار فراموشی و اندیشه دستخوش پریشانی می‌شود . « هَامِدَةً » : خشک و خاموش . مراد زمین خشکیده و مرده است . « اهْتَزَّتْ » : به حرکت و تکان می‌افتد . مراد حرکت و تکانی است که به سبب جنبش عناصر گیاهان در داخل آن پیدا و پدیدار می‌گردد . « رَبَّتْ » : بالا آمد و پفیده شد . مراد رشد و نمو گیاهان است . « زَوْجٍ » : صنف . نوع . « بَهِيجٍ » : زیبا و باطراوت . سرورآفرین و شادابی بخش . سرسبز و خرم (تفسیرنورسوره حج آیه ۵).

## اولین همایش بین‌المللی و سومین ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

(آیه ۵) - دلائل معاد در عالم جنین و گیاهان: از آنجا که در آیات گذشته گفتگو از تردید مخالفان در «مبدء» و «معاد» بود در این آیه به دو دلیل محکم و منطقی برای اثبات معاد جسمانی استدلال شده است، یکی از طریق توجه به تحولات دوران جنینی، و دیگری از طریق تحولات زمین به هنگام نمو گیاهان. نخست همه انسانها را مخاطب ساخته، می‌گوید: «ای مردم! اگر در رستاخیز شک دارید (به این نکته توجه کنید که): ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد، از خون بسته شده و سپس از مضغه [چیزی شبیه گوشت جویده شده] بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل» (یا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ) (برگزیده تفسیر نمونه، سوره حج، آیه ۵).

می‌فرماید: "ای مردم اگر در امر بعث و برانگیختن مردگان در شک و تردید هستید بدانید که ما شما را ابتداء از خاک مرده به صورت نطفه جاندار و آنگاه به صورت خون بسته و پس از آن بصورت تکه گوشتی صورت گرفته و یا غیر آن آفریده ایم تا برایتان بیان کنیم که بعث امری ممکن است و چنین انسانی از مرحله تکوین تا مرحله تولدمراحل متعددی را می‌گذراند تا نهایتاً بصورت نوزادی از رحم مادر بیرون می‌آید و این امر بدست خداست و اوست که آنچه بخواهد در رحمها قرار می‌دهد و آن را در مدت حمل حفظ می‌کند و مانع از سقط آن می‌گردد" (تفسیرالمیزان، سوره: حج، آیه ۵). در نتیجه طبق قرآن کریم، زن و مرد در انسانیت مشترکند و جنسیت در این قدر مشترک (انسانیت) نفیاً و اثباتاً تأثیری ندارد.

### آثار برخورداری زن و مرد از گوهر همانند:

نتیجه اشتراک زن و مرد در ماهیت انسانی این است که هرآن چه برای انسان بدون در نظر گرفتن ویژگی دیگری ثابت است برای این دو صنف زن و مرد که در انسانیت مشترکند ثابت می‌باشد. به همین دلیل توجیه تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در فقه اسلام براساس عدم تساوی آنان در ارزش انسانی مردود و باطل است.

### الف) سرشت مشترک

به رغم تفاوت انسان‌ها که امری غیر قابل انکار است، یک سلسله امور واحد نیز وجود دارد که وجه مشترک هم انسان‌ها می‌باشد و محوری است که افراد در طی قرون برگرد آن در حرکت هستند. در این حقایق، تفاوتی بین گذشتگان و آینده‌گان نیست، بلکه این حقایق چون حقله‌ایی است که زنجیره انسانیت گذشته و آینده را به هم پیوند می‌زند. ما از این حقایق مشترک به سرشت انسانی که خداوند در نهاد انسان به ودیعه نهاده تعبیر می‌کنیم.

### ۱. فطرت خدانشناسی

از دیدگاه قرآن و روایات، انسان نسبت به آفریدگار و پروردگار خویش، بیگانه و نامأنوس نیست، بلکه از نوعی آگاهی غیر اکتسابی به خداوند متعال بهره مند است و این لطف و عنایت ویژه خداوند به انسان، حاکی از کمال یافتگی جان آدمی در مقایسه با دیگر جانداران می‌باشد.

یکی از آیاتی که بروجود این آگاهی غیر اکتسابی به خداوند متعال دلالت می‌کند، آیه ۱۷۲-۱۷۳ سوره اعراف است: «و اذ اخذ ربك من بنی آدم من ظهور ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیامه انا كنا عن هذا غافلین/ او تقولوا انما اشرك اباؤنا من قبل و كنا ذریه من بعدهم افتهلكنا بما فعل المبطلون؛ هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: چرا، گواهی دادیم، تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این غافل بودیم یا بگویید پدران ما پیش از این مشرک بوده اند و ما فرزندانی پس از ایشان بودیم. آیا ما را به خاطر آنچه باطل اندیشان انجام داده اند هلاک می‌کنی؟»



## اولین همایش بین‌المللی و سومین ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

این آیه دلالت می‌کند بنی آدم در موقفی که آن را به یاد ندارد، نوعی معرفت به خدای یگانه پیدا کرد به گونه ای که عذر انسان برای غفلت و شرک را برطرف نمود. معرفتی که می‌توان به سبب آن بر انسان احتجاج کرد. به عنوان نمونه در روایتی از امام صادق «ع» درباره این سؤال می‌شود: آیا این مکالمه در محضر الهی انجام پذیرفت؟ امام فرمود: بلی. به دنبال این مکالمه آشنایی حاصل شد و بنی آدم مکان آن را فراموش کردند و به زودی به خاطر آوردند. اگر این معارفه نبود، هیچ کس آفریننده و روزی دهنده خود را نمی‌شناخت. پس بعضی در آن جایگاه به زبان اقرار نمودن؛ اما باور قلبی حاصل نکردند (تفسیر نور سوره الاعراف آیه ۱۷۲).

(آیه ۱۷۲) - پیمان نخستین و عالم ذر: این آیه اشاره‌ای به «توحید فطری» و وجود ایمان به خدا در اعماق روح آدمی است و به همین جهت بحثهایی را که در آیات گذشته این سوره در زمینه «توحید استدلالی» بوده است تکمیل می‌کند. خداوند روی سخن را در این آیه به پیامبر کرده، نخست چنین می‌گوید: به خاطر بی‌باور «موقعی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و آشکار ساخت و آنها را گواه بر خویشتن نمود (و از آنها پرسید): آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنها همگی گفتند: آری! گواهی می‌دهیم» (وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا). سپس اشاره به هدف نهایی این سؤال و جواب و گرفتن پیمان از فرزندان آدم در مسأله توحید نموده، می‌فرماید: این کار را خداوند به این جهت انجام داد «که در روز قیامت نگویید ما از این موضوع (توحید و شناسایی خدا) غافل بودیم» (أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ). (آیه ۱۷۳) - در این آیه اشاره به هدف دیگر این پیمان کرده، می‌گوید: این پیمان را به خاطر آن گرفتیم که «نگویید: پدران ما پیش از ما بت پرست بودند و ما هم فرزندان بعد از آنها بودیم (و چاره‌ای جز تبعیت از آنها نداشتیم) آیا ما را به گناه افراد بی‌پهوده کار مجازات می‌کنی» (أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ). (برگزیده تفسیر نمونه، سوره اعراف، آیه ۱۷۳)

پس انسان در حقیقت محتاج به پروردگار مالک و مدبر است و این احتیاج عین ذات اوست و از او جدا نمی‌شود و آنگاه همه انسانها به چنین مطلبی شهادت دادند و اعتراف کردند که خدای یکتا پروردگار و مدبر امور آنهاست. و در عبارت بعدی ابطال حجتی را که ممکن است بندگان به آن احتجاج کنند می‌رساند و می‌فهماند اگر این اخذ و شهادت گرفتن از بندگان و اعتراف آنها به ربوبیت خداوند نبود، بندگان می‌توانستند در روز قیامت بهانه بیابند که ما علم نسبت به این مسأله نداشتیم و از آن غافل بودیم و بر غافل هم که تکلیف و مؤاخذه ای نیست و به این وسیله خود را از عذاب می‌رهانیدند، لکن خداوند به این وسیله حجت را بر ایشان تمام کرده است، تا در قیامت که حجابهای غیب کنار می‌روند و امکان تکلم با پروردگارش را می‌یابند نتوانند این مسأله را انکار کرده و بگویند ما متوجه نبودیم و نمی‌دانستیم. (۱۷۳) (او تقولوا انما اشرك ابائنا من قبل و كنا ذرية من بعدهم افتهلكنا بما فعل المبطلون): (یا بگویند که همانا پدران ما قبلا مشرک شدند و ما فرزندان بعد از ایشان بوده ایم، آیا ما را به سزای اعمالی که بی‌پهوده کاران کرده اند هلاک می‌نماید)، این نیز حجت دومی است که ممکن است در صورت واقع نشدن اخذ و اشهاد خداوند از جانب بندگان مطرح شود (تفسیرالمیزان، اعراف، آیه ۱۷۳).

### سازگاری با دین

نوع انسان یک سعادت و شقاوت دارد، چون اگر سعادت انسان به خاطر اختلافاتی که با هم دارند، تفاوت می‌کند، یک جامعه صالح و واحدی که متضمن سعادت همه افراد جامعه باشد تشکیل نمی‌شود، و همچنین اگر سعادت انسانها به حسب اختلاف سرزمینشان مختلف می‌شود، آن وقت دیگر انسانها نوع واحدی نمی‌شوند، بلکه به نسبت اختلاف مناطق زندگی مختلف می‌گشتند. و یا اگر سعادت انسان به اقتضای زمانها متفاوت می‌شود، و اعصار و قرون اساس سنت دینی بودند، آن وقت انسانهای قرون مختلف نوع واحدی نمی‌شدند و اجتماع انسانی سیر تکاملی نداشت، چون نقص و کمال در صورتی متصور است که یک جهت مشترک و ثابت بین همه انسانها در همه اعصار وجود داشته باشد. پس اساس سنت دینی براساس فطرت انسانی است

## اولین همایش بین المللی و سومین همایش ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

که حقیقتی واحد و مشترک بین همه افراد و اقوام انسانی در همه اعصار است و کمال بشریت تنها در پیروی از همین دین قویم و طریقه واحد فطری است ولی بیشتر مردم از این حقیقت غافلند و نمی دانند که هدایت کننده بشر بسوی روش زندگی درست، همان فطرت اوست، لذا اساس سنت دینی عبارتست از ساختمان و بنیه انسانیت که حقیقتی واحد و مشترک است. پس انسان فقط با پیروی از آن می تواند به کمال و سعادت مطلوب خود برسد و جامعه ای صالح بنا کند که در آن قوانین و سنتهای شایسته وجود دارد، چون حقیقتاً تنها خداوند خالق بشر است که به جمیع زوایای روحی او شناخت دارد و طریقه احسن را برای او برمی گزیند و براستی کیست که حکمش از خدا نیکوتر باشد؟ (ومن احسن من الله حکما) (تفسیر نمونه سوره الروم آیه ۳۰)

### معرفت خیر و شر اخلاقی

از منظر قرآن یکی دیگر از عناصر تشکیل دهنده سرشت انسانی، آگاهی غیراکتسابی او به ارزش ها و ضد ارزش هاست. طبق آن چه از قرآن کریم فهمیده می شود، خداوند متعال افعالی را که سبب کمال یا انحطاط انسان می شود به او الهام کرد و با الهام این امور، نفسی آدمی را توازن بخشید.

(آیه ۷) - سر انجام به دهمین و یازدهمین سوگند که آخرین قسمها در این سلسله است پرداخته، می فرماید: «و قسم به جان آدمی، و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته» (و نفس و ما سواها). (آیه ۸) - در این آیه به یکی از مهمترین مسائل مربوط به آفرینش انسان پرداخته، می افزاید: «سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است» (فالهّمها فجورها و تقواها).

خداوند آن چنان قدرت تشخیص و عقل و وجدان بیدار، به او داده که فجور و تقوا را از طریق عقل و فطرت در می یابد. آری! هنگامی که خلقتش تکمیل شد، و هستی او تحقق یافت، خداوند بایدها و نبایدها را به او تعلیم داد، و به این ترتیب وجودی شد از نظر آفرینش مجموعه ای از گل بدبو و روح الهی و از نظر تعلیمات آگاه بر فجور و تقوا و در نتیجه، وجودی است که می تواند در قوس صعودی برتر از فرشتگان گردد و در قوس نزولی از حیوانات درنده نیز منحطتر گردد و این منوط به آن است که با اراده و انتخابگری خویش کدام مسیر را برگزیند. (برگزیده تفسیر نمونه، سوره شمس، آیه ۷ و ۸).

### ب) اشتراک در تکریم الهی

« وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً ؛ وَ بِهِ رَاسْتَى مَا فَزَرْنَا أَدَمَ رَا كَرَامَى دَاشْتِيم وَ أَنَا رَا دَرخْشَكَى وَ دَرِیَا بَرَنشَانَدِيم وَ اَز چِیزهای پاكیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم.»

این آیه در سیاق منت نهادن است، البته متنی آمیخته با عتاب. خداوند پس از آن که فراوانی نعمتهای خود را ذکر نمود و انسان در مقابل پروردگار خود را فراموش کرد و روی برگرداند، در این آیه خلاصه ای از نعمتهای خود را برمی شمارد، باشد که انسان متنبه شود، اما انسان این نعمت را نیز همانند نعمتهای دیگر کفران می کند. از همینجا معلوم می شود که مراد آیه جنس بشر است نه همه ی افراد بشر! مقصود از «تکریم» اختصاص دادن به شرافتی است که در دیگران نباشد دارد؛ نکته ای که صریح آیه شریفه می باشد، آن است که این اکرام مربوط به نوع انسان و در این جهت تفاوتی بین زن و مرد نیست. این امری است مربوط به مرحله تکوین نوع انسان و حاکی از کمال یافتگی این نوع بر دیگر انواع است. (تفسیر شریف المیزان سوره اسرا آیه ۷۰).

### ج) اشتراک در حق انتخاب و تعیین سرنوشت

## اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

یکی از ویژگی‌های انسان در جهان بینی اسلامی، داشتن قدرت انتخاب و تعیین سرنوشت است؛ مطلبی که مبنای بسیاری از اعتقادات و معارف دینی، مانند فرستادن پیامبران و وحی، وضع قوانین و مقررات، معاد و رسیدگی به امور بندگان، پاداش و کیفر آنها و... می‌باشد.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا «۳» إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَ أَغْلَالًا وَ سَعِيرًا «۴»

به راستی ما راه (حق) را به او نمایانندیم، خواه شاکر (و پذیرا) باشد یا ناسپاس. همانا ما برای کفر پیشه‌گان زنجیرها و غل‌ها و آتشی برافروخته آماده ساخته‌ایم.

نکته‌ها: هدایت، چند گونه است: گاهی هدایت فطری است. چنانچه قرآن می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» «۱» خداوند به نفس بشر، خیر و شر را الهام کرد. نوع دیگر، هدایتی است که از طریق تحصیل، تعقل، مشورت، تجربه و مطالعه به دست می‌آید. نوع سوم هدایتی است که از راه تبلیغ و ارشاد انبیا و اولیا صورت می‌گیرد.

تشکر گاهی قلبی است، یعنی همه نعمت‌ها را از خدا بدانیم؛ گاهی عملی است، بدین معنا که انسان نعمت‌های خداوند را فقط در راه حق مصرف کند و گاهی زبانی است، یعنی انسان «الحمد لله رب العالمین» را بر زبان جاری کند. «سلاسل» جمع «سلسله» به معنای زنجیر و «اغلال» جمع «غل» به معنای طوقی است که به گردن می‌نهند و «سعیر» به معنای آتش افروخته است. امام صادق علیه السلام ذیل آیه «إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» فرمودند: «عرفناه اما أخذ و اما تارك» «۲» ما راه را به او معرفی کردیم، یا آن را می‌گیرد و یا رها می‌کند. «سَلَاسِلَ وَ أَغْلَالًا» یعنی زنجیر در پا و غل بر گردن (تفسیر نور، سوره انسان، آیه ۳).

انسان در مسیر بندگی و تشکر از خداوند، مرحله ضعیف یا متوسطی را طی می‌کند ولی در طریق سرکشی و تمرد، مرحله بالایی را می‌پیماید. در شکر، شاکر است (نه شکور)، ولی در کفر، کفور است. «إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» یعنی شکر او معمولی ولی کفر او قوی است (تفسیر کنزالدقائق، سوره انسان، آیه ۳).

### د) استعداد و قابلیت‌های مشترک

یکی از مواردی که به اشتراک زن و مرد در حقیقت انسان مربوط می‌شود اشتراک زنان و مردان در استعدادها و انسانی است؛ یعنی همان طور که مردان استعدادها ی متنوع مثبت و منفی دارند و امکان فعلیت بخشیدن به استعدادها خود را دارند. زنان نیز از همان استعدادها برخوردارند.

### جاودانگی طلبی

از جلوه‌های کمال طلبی انسان میل به خلود و گریز از نیستی می‌باشد. این میل به صورت‌های گوناگون در زندگی انسان‌ها خودنمایی می‌کند. کامل‌ترین تجلی آن، اعتقاد به حیات ابدی در جهان آخرت می‌باشد. از آن جا که این میل از ویژگی‌های انسانی است؛ بنابراین بین دو صنف زن و مرد مشترک می‌باشد و هر دو از این ویژگی برخوردارند. وعده بهشت جاویدان، شاهد دیگری بر وجود میل به خلود در نهاد آدمی است؛ زیرا اگر جاودانه ماندن مطلوب انسان‌ها نبود نمی‌بایست برای برانگیختن و ایجاد انگیزش انسان‌ها طرح شود. «تلك حدود الله و من يطع الله و رسوله يدخله جنات تجري من تحتها الأنهار خالدین فیها و ذلك الفوز العظيم، اینها احکام الهی است و هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند، وی را به باغ‌هایی که از زیر آن نهرها روان است. در آن جاودانه اند و این همان کامیابی بزرگ است.» این احکام و اوامر خداست و هر کس پیرو امر خدا و رسول او باشد، او را به بهشتهایی داخل می‌کنند که در زیر درختانش نهرها جاری است و آنجا منزل ابدی آنان است و این سعادت و رستگاری بزرگی است (حد) مانع و حاجز بین دو چیز را می‌گویند و منظور از حد خدا در اینجا احکام ارث و فرائض معین است و (فوز) پیروزی در نیل به هدف است و جزای طاعت و التزام به حدود خدا همان است که خدای سبحان وعده فرموده (تفسیر اطیب البیان سوره النساء آیه ۱۳).

## اولین همایش بین‌المللی و سومین ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

### معرفت طلبی

« انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتليه فجعلناه سميعا بصيرا؛ ما انسان را از نطفهٔ مختلطی آفریدیم و او را می‌آزماییم او را شنوا و بینا قرار دادیم.»

قرآن، ۱۲ مرتبه از آفرینش انسان از نطفه یاد کرده است، تا هم قدرت خداوند معلوم شود که از نطفه‌ای انسان می‌سازد و هم انسان دچار غرور و تکبر نگردد. بیان دو ویژگی شنوایی و بینایی برای نمونه است و گرنه تمام اعضای بدن مورد امتحان واقع می‌شوند. <<سمیعاً بصیراً>> (تفسیر نور سوره الانسان آیه ۲). شکی نیست که جهل، نقص است و دانش و معرفتی که انسان را به هدف خلقت نزدیک کند، کمال آدمی شمرده می‌شود. انسان‌ها از هنگامی که به دنیا پا می‌گذارند در تلاش اند بر این نقص غالب آیند و به این وسیله بر کمال خویش بیفزایند. وجود ابزارهایی چون سمع، بصر و فواد حاکی از وجود این میل و برای دست یابی به این مطلوب آدمی است.

### فضیلت خواهی

گرایش به فضایل انسانی - فردی و اجتماعی، یکی دیگر از تجلیات کمال طلبی انسان هاست مراد از فضایل اموری می‌باشد که نفع مادی در پی ندارد؛ مانند عدالت، صداقت، حیا و شرم، تسلط بر خویشتن، پایداری در مشکلات، مناعت طبع، رسیدگی به مستمندان و محرومان و غیر آنها. نتیجه آن که ویژگی فضیلت خواهی در زن و مرد وجود دارد و خداوند هر دو دسته را در صورت انصاف به این امور، مورد لطف و احسان قرار داده است.

### قرب به خدا

مهم‌ترین کمالی که مقصود اصیل انسان‌ها می‌باشد و کمال‌های دیگر در صورتی کمال شمرده می‌شوند که در راستای آن قرار گیرند، قرب به خداوند بزرگی است. شکی نیست که جسم آدمی دارای مراتب است، روح انسان نیز چنین می‌باشد. دارای یک مرتبهٔ ضعف و نقص و بی‌نهایت کمال است، در تفکر اسلامی خداوند، مظهر کمال حقیقی و انسان موجودی است که می‌تواند مظهر اسما و صفات او باشد و کمال او نیز همین است و شاید معنای «انی جاعل فی الارض خلیفه» همین باشد زیرا حداقل خلیفه می‌بایست مظهر بخشی از اوصاف مقامی که جانشین آن می‌گردد باشد. مظهر اسما و صفات الهی شدن، یعنی به خداوند نزدیک شدن که در نتیجهٔ اطاعت از دستورهای شرع مقدس برای انسان حاصل می‌شود. خلاصه روح انسانی از راه تغذیه معنوی که با جآوردن تکالیف دینی حاصل می‌شود می‌تواند به قرب الهی نایل و مظهر اسما و صفات او شود.

### خلافت الهی

« واذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه ... و چون پروردگار توبه فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت...» از دیدگاه جهان بینی اسلامی، جانشین خدا در زمین بودن، از امتیازهایی

است که انسان را از موجودهای دیگر ممتاز ساخته و به او جایگاه ویژه‌ای در جهان هستی بخشیده است در این آیه و آیات بعد، مسأله‌ی خلافت انسان در زمین مطرح می‌شود که نگرانی فرشتگان از فسادهای بشر و توضیح و توجیه خداوند و سجده‌ی آنان در برابر نخستین انسان را بدنبال دارد. گرچه همه‌ی انسان‌ها، استعداد خلیفه خدا شدن را دارند، اما همه خلیفه‌ی خدا نیستند. چون برخی از آنها با رفتار خود به اندازه‌ای سقوط می‌کنند که از حیوان هم پست‌تر می‌شوند. چنانکه قرآن می‌فرماید: «اولئك كالانعام بل هم اضل». قرارگاه این خلیفه، زمین است، ولی لیاقت او تا «قاب قوسین او ادنی» می‌باشد

خدایی که دائماً حاضر، ناظر و قیوم است چه نیازی به جانشین و خلیفه دارد؟ اولاً جانشینی انسان نه به خاطر نیاز و عجز خداوند است، بلکه این مقام به خاطر کرامت و فضیلت رتبه‌ی انسانیت است. ثانیاً نظام آفرینش بر اساس واسطه‌هاست. یعنی با

## اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

اینکه خداوند مستقیماً قادر بر انجام هر کاری است، ولی برای اجرای امور، واسطه‌هایی را قرار داده است (تفسیر نور، سوره البقرة آیه ۳۰).

« من عمل صالحا من دکر او انثی و هو مومن فلنحیینه حیوه طیبه و لنجزینهم اجرهم با حسن ما کانوا یعملون، هر کس از زن یا مرد کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را به زندگی پاکیزه‌ای حیات می‌بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آن چه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.»

این شبهه به ذهن راه می‌یابد که گمان می‌کنیم آدم (ع) به عنوان یک شخص مورد احترام قرار گرفته است و این تکریم را امتیاز ویژه برای شخص وی تلقی می‌کنیم در حالی که چنین نیست. آن که مورد احترام ویژه ملائکه قرار گرفت نوع انسان است که در شخص آدم تجلی یافته و آدم فردی از آن می‌باشد. این عمل نشانگر برتری وجودی این نوع نسبت به ملائکه می‌باشد. شواهد متعددی این نکته را تأیید می‌کند.

۱. خلافت الهی منصبی برای نوع انسان می‌باشد و به آدم (ع) اختصاصی ندارد و از آن جا که امر به سجده، فرع خلافت الهی است پس سجده نیز برای بزرگ داشت نوع انسان است و متوجه شخص آدم (ع) نیست.

۲. شیطان بعد از رانده شدن از جمع فرشتگان، دشمنی بشر را به دل گرفت و همراه کردن او را در دستور کار خود قرار داد، این عکس‌العمل نشان آن است که مأموریت شیطان، سجده به نوع انسان بود نه شخص آدم (ع) خداوند نیز دشمنی شیطان با نوع بشر را یادآور می‌شود. (تفسیر نور، سوره‌الاسراء، آیه ۷۳).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیه: « و لقد خلقناکم ثم صورناکم ثم قلنا للملائکه اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس لم یکن من الساجدین؛ و در حقیقت شما را خلق کردیم سپس به صورت گری شما پرداختیم آن گاه به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، پس همه سجده کردند جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.» (تفسیرالمیزان، سوره‌اعراف، آیه ۱۱). در نتیجه فرشتگان نسبت به نوع انسان فروتنی نشان دادند و نه به شخص آدم تانسبت به محرومیت یا عدم محرومیت حوا اشکال شود. آدم (ع) بسان قبله قرار گرفت تا فرشتگان از این طریق نسبت به مقام شامخ انسان کرنش کنند. (تفسیر نور، سوره‌اعراف، آیه ۱۱).

### نتیجه‌گیری:

از بررسی آیات قرآن کریم به خوبی می‌توان فهمید که تفاوتی در ماهیت زن و مرد وجود ندارد. هر دو در سرشت و سیرت انسانی مشترک اند یعنی چنین نیست که یکی به دلیل مرد بودن، برتر و دیگری به دلیل زن بودن، پست تر باشد. : حضرت آدم و جفتش از یک جنس هستند و هر دو از شخصیت انسانی برخوردارند. قالب روحی آدمی، تاثیر مثبت یا منفی در ارزیابی شخصیت او ندارد از خاک ساخته شود یا از دنده یا از نطفه. در نهایت یک بار صورت گری و تسویه بدن آدمی بر روی خاک انجام می‌شود و یک بار بر روی دنده آدم و در نسل‌های بعدی، این کار بر روی نطفه آدمی صورت می‌گیرد. در همه حالت‌ها قالبی ساخته می‌شود که آماده پذیرش نطفه الهی باشد.

صریح این آیات نشان این معناست که زن و مرد، هر دو دارای روح الهی اند و آن چه اصلاً در آیه شریفه مطرح نیست جنسیت و دخالت آن در میزان بهره‌مندی از روح و حقیقت آدمی است. روح الهی، تمام حقیقت انسان می‌باشد، این انتساب امتیازی است برای انسان‌ها، بدون این که کوچک‌ترین اثری از جنسیت در برخوردارگی از این امتیاز مطرح شده باشد. زن و مرد در انسانیت مشترکند و جنسیت در این قدر مشترک (انسانیت) نفیاً و اثباتاً تأثیری ندارد. نتیجه اشتراک زن و مرد در ماهیت انسانی این است که هرآن چه برای انسان بدون در نظر گرفتن ویژگی دیگری ثابت است برای این دو صنف زن و مرد که در انسانیت مشترکند ثابت می‌باشد. به همین دلیل توجیه تفاوت‌های حقوقی زن و مرد در فقه اسلام براساس عدم تساوی آنان در ارزش انسانی مردود و باطل است. به رغم تفاوت انسان‌ها که امری غیر قابل انکار است، یک سلسله امور واحد نیز وجود

## اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی

۱۳ اردیبهشت ۹۶ - دانشگاه تهران

دارد که وجه مشترک هم انسان‌ها می‌باشد و محوری است که افراد در طی قرون برگرد آن در حرکت هستند. در این حقایق، تفاوتی بین گذشتگان و آینده‌گان نیست، بلکه این حقایق چون حلقه‌ای است که زنجیره انسانیت گذشته و آینده را به هم پیوند می‌زند. ما از این حقایق مشترک به سرشت انسانی که خداوند در نهاد انسان به ودیعه نهاده تعبیر می‌کنیم. خداوند در قرآن بارها انسان را مورد تکریم قرار داده است. اینکه تکریم انسان با اعطای چه چیزی از سوی خداوند صورت گرفت، اقوال گوناگونی بین مفسران وجود دارد؛ اما نکته‌ای که صریح آیه شریفه می‌باشد، آن است که این اکرام مربوط به نوع انسان و در این جهت تفاوتی بین زن و مرد نیست. این امری است مربوط به مرحله تکوین نوع انسان و حاکی از کمال یافتگی این نوع بر دیگر انواع است.

از دیدگاه جهان بینی اسلامی، جانشین خدا در زمین بودن، از امتیازهایی است که انسان را از موجودهای دیگر ممتاز ساخته و به او جایگاه ویژه‌ای در جهان هستی بخشیده است. «واذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه...» و چون پروردگار توبه فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت...» مهم ترین کمالی که مقصود اصیل انسان‌ها می‌باشد و کمال‌های دیگر در صورتی کمال شمرده می‌شوند که در راستای آن قرار گیرند، قرب به خداوند بزرگی است. شکی نیست که جسم آدمی دارای مراتب است، روح انسان نیز چنین می‌باشد. دارای یک مرتبه ضعف و نقص و بی‌نهایت کمال است، در تفکر اسلامی خداوند، مظهر کمال حقیقی و انسان موجودی است که می‌تواند مظهر اسما و صفات او باشد و کمال او نیز همین است و شاید معنای «انی جاعل فی الارض خلیفه» همین باشد زیرا حداقل خلیفه می‌بایست مظهر بخشی از اوصاف مقامی که جانشین آن می‌گردد باشد. مظهر اسما و صفات الهی شدن، یعنی به خداوند نزدیک شدن که در نتیجه اطاعت از دستورهای شرع مقدس برای انسان حاصل می‌شود. خلاصه روح انسانی از راه تغذیه معنوی که با جا آوردن تکالیف دینی حاصل می‌شود می‌تواند به قرب الهی نایل و مظهر اسما و صفات او شود. انسان می‌تواند با پیمودن راه کمال و ترقی، یعنی بندگی و انقیاد در محضر ربوبی به اوج «او ادنی» ارتقا پیدا کند و در این جهت فرقی بین راهروان - زن و مرد - نیست.

### منابع

۱. قرآن کریم
۲. بحرانی، یوسف، الحقائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ۱۳۶۳.
۳. جوادی آملی، عبدالله، زن در آینه جلال و جمال، قم، اسراء، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۹۳.
۴. رازی، فخرالدین، البراهین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
۵. ری شهری، منتخب المیزان، قم، انتشارات روحانی، (بی تا).
۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، قم، دارالکتب اسلامیه، (بی تا).
۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۸. طالقانی، سید محمد، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.
۹. قرآنی، محسن، تفسیر نور، پایگاه اطلاع رسانی شیعیان، ۱۳۹۲.
۱۰. قرآنی، محسن، تفسیر نمونه،
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰.
۱۲. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۸۹.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا، برگزیده تفسیر نمونه، جامعه مجازی دانشگاه علوم وحديث، ۱۳۹۲
۱۴. منبع: وب سایت تبیان <http://www.tebyan.net>
۱۵. منبع: پایگاه حوزه، ۱-۱۲۷۲۱ پایگاه اطلاع رسانی حوزه <http://www.hawzah.net>
۱۶. پایگاه جامع قرآن کریم [quran.anhar.ir](http://quran.anhar.ir)

### Inherent Join of Men and Women According to the Quran

#### Abstract:

A critical issue about women is whether women and men have unit truth and nature, and same works are expected of both or have a different nature. One of them has a divine nature and tends to rise and excellence and the other is molded by evil and ground character, so is involved in land issues, disputes, deceit and charms. These two views have existed with some difference and intensity among the past nations, religions and cultures. In this article, we tried to examine man and woman nature using the Quran verses. Our purpose in this paper is to see the Holy Quran what say on this subject?

#### Quran view

It can well understand of Quran that there is no difference in the nature of men and women. Both are same in nature and human character; that is not the case that one of them because of being male be superior and the other because of being female be inferior, but the humanity is common feature between them. The following verses imply that: